



بیت چهارم دسمبر ماه فرانسه ۱۱۷۷ هجری  
هر کس اخبار و اطلاعات علمی بدار الطباعه  
صفا بوی بفرستد در این روز نامه باسم خود  
اونوشته خواهد شد

دوشنبه هجدهم شهر ذیحجه الحرام ۱۲۹۳ شمسی  
قیمت یک طغزل  
قیمت اعلان طریقه شاه  
اول آینه دو چهار قط

روزنامه علم

که از طبای مجرب محذبات و از شاگردان اول مدرسه مبارکه دارالفنون  
رساله مسطور در ذیل را تالیف نموده بمطبعه علمیه فرستاده اند چون دارا  
فوائد و منافع کلیه عمومی است در هر نمره شطری از آن طبع میشود

بسمه تبارک و تعالی

چون مدتی است که مرض کوفت درین مملکت شوعی پیدا کرده و هر سال  
جمعی از بندگان خدا را بسبب از نتایجش با تلف میکنند با اثری باقی میگذارد  
که مادام العمر ذلیل و عاجز ماند و مرکب کوفت بزرگی است از برای اینگونه  
اشخاص لهذا قبله و مطاع معظمی ازین تراب اقدام خواستار شدند که شرح  
در این باب عرض کرده بمطبعه روزنامه علمی فرستاده بطبع برسد که بر عامه مطالع  
کنندگان واضح و آشکارا شده این مرض ها بل خطر را درسد در رفع و قلع و  
قع برآیند

اولا باید دانست که درین مرض در با دی امر بسیار سهل العلاج و سریع الزوال  
و بر مبتلا بنین با این مرض لازم است که بمحض بروز طبیعت حادثه رجوع کرده در  
روزی رفع علت نماید و چون دبری شخص مرضی را مستور داشت  
بدرجه دوم و سیم رسید مبتلا بنتایج زهر آن شده در نهایت عسرت علاج  
باید بخواهد بود و بعلاوه در این مدت ستر و احتیای مرضی هم کوفتی بغیر  
سرتب نموده از اینر مبتلا سازد و هلم جرایم غیر آنها به

پس غایتی انصاف است که در حی نیست بخورد و هم جنس خود که سبب فلج  
و کوری و سل و مرکب و سقط جنین و عقیم شدن و غیره میشود لهذا  
بر این تراب اقدام لازم آید که شطری از این مرض و نتایجش بعرض برسانند  
گفت که بفرانس سبب فیلس با سالا دی و برین یعنی امراض جمعی و مثال  
فرانس و مائنا پلی تن یعنی داء افرنجی گویند عبارت از امراض هستند  
که غرض میشوند از دریم مخصوصی که چون بموضع مخصوصی از بدن رسد  
مورث بروز بعضی اختلالات در آن موضع گشته بعد بواسطه جذب و جمیع  
بدن اثر کند و بواسطه این دو اثر که یکی موضعی است و دیگری عمومی در  
متم در این مرض قائل شده اند اول کوفت بدوی و ان عبارت است از  
اختلالاتی که غرض میشوند در نقطه نما سه باریم دوم و امراضی گویند آن  
اختلالاتی است که بروز نماید چند بعد از اختلالات بدوی در نقاط و

اگر زاده سلطان محمد پسرنا ولد مرحوم عماد الدوله در جواب علیضات قمبرزا  
عبدالمطلب ادیب کاشانی نوشته و بمطبعه علمیه فرستاده اند  
آنچه را متمسک با و در رعیت اقول خود شده اند این در دست بر جواب شما  
اما آنکه گفته اند لفظی که موافق قواعد باشد و در کتب لغت کبری از او  
نشده باشد معلوم میشود که مرفوض است کما قالوا و رفضوا ماضی بدیع  
و پذیرم نگذاریم که رفض شده باشد بدلیل اینکه اگر اینهم مثل ماضی  
بدیع و پذیر مرفوض بود لابد اشعاری در کتب لغت و غیر لغت بر او پیشد  
و رفض موقوف بناع است قیاسی نیست و اینکه گفته اند برفوض صحیح  
درشد و درش سخنی نبرد و فرضاً اگر هم شاذ باشد شاذ حسن است و  
موافق قیاس است و استعمال ان عیبی ندارد مثل ای بای که در کلام  
ضیح است آنکه گفته اند جواب شما صحیح لفظ قضایه است نه قضا و  
زیرا که ماده بای است چنین است ولی ممکن است که ماده بای باشد آ  
با مصدر از او با و استعمال شده باشد مثل غشاه و مزراه و با بعکس  
مثل شقایه و اخوات و و اینکه گفته بودید بلکه صحیح لفظ قضایه است  
زیرا که بعد از اعلال با قلب مجز میشود این در صورتی است که او در با  
در طرف واقع شده باشد مثل کناه و ردا نه مثل قضا و و سخا و لغو  
او که او در وسط واقع شده است نه در طرف زیرا که طرف تا لازم است  
و اینکه ایراد کرده اید که بنا بر اینکه لام از برای تعلیل باشد مقام ایراد  
لفظ مصدر است ای تکفیر لا الکفار بملاحظه تفسیر خودتان فرموده اند  
ولی بعد از اینکه معنی منکشف شد معلوم میشود که کفاره لهینه  
مناسب است نه تکفیر لهینه علاوه بر اینکه در کفار بکنوع معنی مصدر  
هم هست که با تفسیر شما درق کند چنانکه عبارت صاحب مجمع است  
الکفار من الکفر و هی التغطیه که تعبیر از کفار بتغطیه که مصدر است  
نموده اند بعد از اینکه کفاره لهینه شد مطلب همان است که سابقاً  
عرض شد چگونه تولیت امر قضا کفار همین ابوحنیفه خواهد بود و  
جواب لا ینحل ماند

سازان محمد  
میرزا نصرالله حکیمباشی ولد مرحوم میرزا احمد حکیمباشی خاقان مغفور مطاب

مواقع مختلفه بدن پس از آنکه در تمام خون بدن اثر کرده فاسد نموده باشد  
بقیه در نمره آید نصر الله ابن احمد طبیب

### سؤال

ذکر تلتش در کل در بعض در آب باشد و سه شبران خارج از آب مجموع  
چند شبر میشود فی الموسوی

### بقیه صحیح های طبیعی و هیئت

توجه به این کاظم معلم علم طبیعی و شیمی

کاظم چنانچه سابق مذکور داشته هوا جسمی است بخار به و لایه بخارات  
افتاده است که شدت تراکم پذیر باشند پس هوا از برودتی متراکم میشود  
یعنی ذرات آن یکدیگر نزدیک میشوند و از حرارت منبسط میشود یعنی  
ذرات آن از یکدیگر دور میشود فرض کنید هوای در محلی بواسطه برودتی  
متراکم میشود این هوای متراکم قوت ارتجاعی زیاده دارد یعنی ذرات  
آن هوا قوت زیاده پیدا میکنند در دفع یکدیگر و در رو کردن با یکدیگر  
که در آنجا هوای گرم موجود است زیرا که چون تراکم هوای گرم بیشتر است  
بنابین آنها خلل و فرج و سببه واقع اند و ذرات هوای سردی که وارد می  
شوند در آن خلل و فرج جا میگیرند این هوای سرد چون در هنگام دخول  
در هوای گرم یک فضای خالی در عقب خود میگذارد تا آنجا که شخص اول  
مردمی که جزء سلسله مستمعین وارد تکیه شدند و نشاندند جای آنها را که  
خالی ماند جمعی دیگر ایستاده ضبط کردند همین طور بلا واسطه یکدیگر از  
هوای سرد آن جای خالی را ضبط میکنند و همچنین جای هوای تازه خالی ماند  
و جز دیگر از هوا قاعده مقام آن میشود و این دور تسلسل پیدا میکنند یعنی علی  
الاتصال بجای هوای سرد اول از همان حوالی هوای دیگری میباید و عقب  
خود جای خالی میگذارد و هوای دیگری آن فضای خالی را پر میکند و قوت  
علیهی پس معلوم میشود که هوای متحرک خواهد شد و با دم واقعا  
نست مگر هوای متحرک چنانکه اگر ملتفت باشید و ملاحظه کنید که اگر آنجا  
گرمی با طاق سردی در داشته باشد و در آنجا از کیند خود هوای سرد متراکم  
داخل طاق گرم و مزوج میباید و چه شبهه شما احساس موج هوا  
و وزیدن باد خواهد نمود اگر میل دارد مرد من و شما تجربه آن مرد متحرک  
بنکه دنیا را که فراتر نام داشت بحری بدایم و این کار بسیار سهل است  
هوای این طاق که مانده است هم گرم است و هم با طاق بزرگ تا بتانی با  
میشود باز کیند محمود یک لاله در میان درونگاه دارد و واحد یک لاله در  
بالای دو ملتفت باشید چه میبینید

احمد هوای طاق سرد شعله چراغ ما بین را میزند  
محمود هوای طاق گرم شعله چراغ بالا میزند

کاظم پس معلوم میشود که هوای سرد از پائین داخل طاق گرم میشود و هوا  
گرم از سمت فوقانی آن به رین میرود

احمد فرمایش شما را فهمیدم ولی چرا چنین میشود

کاظم همان دلیل که روغن چون سبک تر از آب است و در وی آب میماند  
یا چون آب سنگین تر است و در بر جمع میشود هوای گرم که سبک تر است بالا  
میرود و هوای سرد که سنگین تر است و بنشیند بگذارد

احمد بقیه از همین باب است که پای من میخ کرده

کاظم بلی این هم دلالت بر سردی پای تو دارد و از همین باب است که اگر در  
طاق آتش باشد هوای سرد متراکم رو با آتش میکند و در آنجا که رسید گرم  
و لطیف شده باد و از بخاری بیرون میرود و از همین باب است که جلو  
بخاری را اگر فرود آوریم بقسمی که هوای سرد میجو شود از سوراخ تنگ  
از بر وارد شود مطابق شکل نوزدهم آتش تند میشود



و اگر از روی آتش هر قدر هوا حرکت کند آفر و خسته نخواهد شد و همچنین  
از همین باب است که در تالارهای بزرگ که جمعیت با جمع میشود اگر  
بخواهند تهو به کنند یعنی تجدید نمایند هوای آنرا تا از برای نفس کشیدن  
صلاحیت بماند از لوله های که راه بلقاها می پائین عمارت دارند هوا را  
وارد میکنند و این هوا چون در طاق باز گرم میشود صعود نموده از  
سناقذی که در حوالی سقف قرار داده اند خارج میشود و همان نخطه که هوا  
گرم غیر صالح از بالا خارج شد هوای صفا ساله از لوله های پائین داخل  
میشود پس علی الاتصال هوا تجدید شود و البته فراموش نگریه اید که  
تجدید هوای طاق چه قدر لازم است

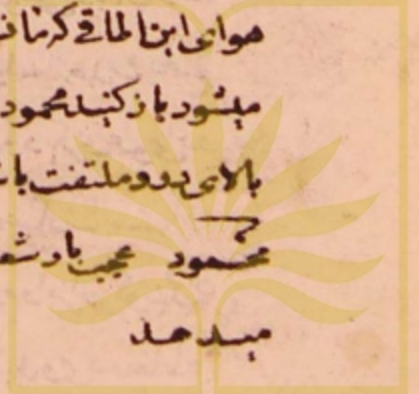
بقیه در نمره آید

اخیار حفظ صحیح در ابوالحسن در کتر حکیم

کتابخانه انارک در بغداد

غارت غذای انسان یعنی ملاحظات معموله در مقدار و صفات اغذیه و عادت  
نهار و شام و سایر امور منسوب به بدنها را در صحت انسان اثر عظیم است و بدن  
جهت در هر زمانها و جمله عمرها اهل علم زحمات بسیار و تجار به شمار در  
فهمیدن و آشکار داشتن این شعبه بزرگ

بکار برده اند چه بد



که اگر مقدار غذا کافی نباشد بدن را نمو و بدل ما بمقتل حاصل نخواهد شد  
 زیرا که مقدارش زیاد یا مانده غذا در آن که باشد بر وی صحت <sup>مندان</sup> از این  
 قرار قاعده معین در مقدار غذای انسان بطور مطلق متعذرات و با وجود  
 جمیع تجارب و محاسبات که در تعیین وزن و اندازه آن کرده اند بجز این کلمات  
 ابقراط چیزی نیافته اند (غذا را اندازه باید که در او زمان و اعداد نیست که بکنی  
 یا بشماری و بسته بحسب مخصوص بدن است مشهور بکسکی) و بر هر شخص لازم  
 که بدقت حد تغذیه خود را بداند چه تحلیل آلات در هر سن و جنس و مزاج شخصی  
 و درجه حرارت بدن و چندین جهات دیگر مختلف است و عموماً تا اندازه مقدار  
 غذا حس بلزوم است ولی چون در بعضی امراض خطای این حس شایع است  
 ملاحظه باید در حیات سلامت و طبیعی این حس باشد  
 بدون قرار قاعده عمومی میتوان بعضی اشارات نافع در مقدار غذا و نوبت آن  
 نمود اول از این اشارات که اصلی تر میباشد ملاحظه سن است چه اطفال را بقدر  
 جوانان غذا خوردن نشاید و هم نابین پیر و جوان اختلاف باید چنانکه حد  
 تغذیه اطفال در مدت شیر خوردن طبیعی یا مصنوعی بدین قرار است  
 که طفل جدید الولاده را در هر دو ساعت فاصله بقدری که سپر شود از پستان  
 یا الت شیر دادن شیر داده و از زاید مقدارش بپزند و پس از گذشتن شش  
 هفته تا دو ماه میتوان فاصله نوبت شیر دادن را بیشتر نمود و هر سه ساعت  
 یک دفعه پستانش بدفان گذارده ولی در هر نوبت بقدر کفایت چه غذای بسیار  
 لازم دارد تا نمو نماید و اگر شیر مرضه کافی نباشد تیره را بشیر خالص یا بریده  
 تهیه کنند و گاهی نیز مطبوخ نشاسته خیس رقیق و با قند شیرین نموده بملا  
 بخوراند و پس از گذشتن چهار ماه از عمر طفل در هر شبانه روزی دو بار  
 دفعه عادت بنوبت غذای داده که هر یک از این نهاد و شام چند تا شش آبگوشتی  
 باشد مرتباً از گوشت با سبب سببی با سایر نشاستهها و درین وقت فاصله هر شیر  
 دادن را میتوان پنج یا شش ساعت قرار داد خاصه چون دایره ضعیف و خسته  
 باشد و علت کلی تلف شدن اطفال این است که در همان چند هفته اول  
 از به شیری پنهان از اهل خانه خود اکی های مختلفه با اطفال بیچاره بخوراند  
 یا بمسئله چون طفل شش ماهه زندگانه نمود با اندازه که بر هفت ماهه افزایند  
 لزوم این نهاد و شام کوچک را بیشتر دانسته و هم مثل سابق او را بشیر دهند  
 تا اینکه در وقت از شیر برداشتن طفل که وقت طبعی او پانزده یا شانزده <sup>سالگی</sup>  
 بدون ظهور عیبی طفل مختل تبدل تغذیه شود و مخصوصاً پس از شیر گرفتن  
 باید متدرباً این وجود تازه را با غذای متعارف عادت داد بعضی که از جمیع  
 اغذیه فلیظ بد هضم آشفته که خابند نشی شکل باشد او را پرهیز داده آشفته  
 خوب و تخم مرغ تازه و گوشت ماهی که شود بنا شد و اندکی گوشت پخته خوب  
 و میوه های رسیده این نهاد و شام های کوچک را ترتیب دهند عادت اهل

خانه مرچه باشد باید طفل را در دو چهار مرتبه غذا داد که دو وقتش را مانده غذا  
 کمتر و در وقت دیگر بیشتر باشد و بجز این است که نوبت اول صبح وقت از  
 خواب برخاستن و یک نوبت هم عصر باشد علاوه بر نهاد و شام و چون تغذیه  
 طفل را بدین قسم منظم دارند هیچ وقت کوسکی طفل را از تب نکرده و غذا نخور  
 هم سبک و مطابق ضعف آلات هاضمه و لزوم نمو طفل است و چون سن بیشتر  
 شود هر نوبت غذا کاملتر و عددش کمتر میگردد چنانکه دیگر تا اتمام زمان  
 نمود هر شبانه روزی سه نوبت تغذای مناسب تغذیه نماید  
 حد تغذیه جوانان در تمام ممالک بلکه در اشخاص بکسر هم بر یک نوبت چنانکه  
 در اغلب شهرها عموم مردم در شبانه روزی دو دفعه و کارکنان سه نوبت غذا  
 میخورند ولی در دهات اغلب مردم سه وقت بلکه چهار وقت غذا صرف مینمایند  
 و در باب لوازم نهاد و شام عیب اینکار نوشته خواهد شد و بعضی از مردم بیگانه  
 هستند که در شبانه روزی یک نوبت میخوردند و راحت مینمایند ولیکن  
 موافق قواعد طبی عمر و قوت ایشان از اشخاص دوسه وقت غذا خور کمتر  
 خواهد بود  
 عموماً میتوان در اشخاصی که تحلیل در ایشان کمتر باشد دو وقت برای غذا  
 خوردن معین نمود اما کارگرهای شهرها و رهاقین بخوردن سه وقت  
 قوی و تازه سازند اگر ظاهراً اول از دو وقت تجاوز نمایند حالت کسالت  
 و سنگینی در خود مشاهده نموده تبیل و براحت و خواب مایل شده مغز  
 مبتلا از خون و شعورشان کم و مستعد امراض بدیه و نفسانه میگردد که در  
 صورت امثالاً بقیه نیز آشفتهای خود ملامت بر کسی ندارند پس ایشانرا <sup>بیشتر</sup>  
 همان است که غذا را دو نوبت قرار داده و قوه را کمتر خرج نمایند چه در بسیار  
 از اشخاص انجام عمل هضم تا پنج ساعت طول میکشد و آنان را هم که عمل هضم  
 در سه ساعت اتمام باید فراغت آلات و انظارشان بشام خوردن بهتر است  
 و هر چه ممکن باشد وقت غذا را ساعت معین باید تا فاصله زیاد و که  
 نشود و معده را خسر کسکی از تب نماید چه بسیار اشخاص که از بوی نلیله  
 وقت غذا مبتلا با امراض عصبانه و سایر ملتتهای معد شده اند  
**بقیه اخبار و غیره از نظر طبیب مخصوص مد رسد مباد**  
**ذات الفنون**  
 یکی دیگر از اجزاء دماغیه که قابل بدن است دماغ صغیر است و او در  
 جانب خلف و محتانی دماغ کبیر واقع است و او نیز مانند دماغ  
 کبیر صاحب طرز بد است سطح خارجی او رمادی اللون است و  
 بی حس است سطح داخلی او از ماده <sup>رنگ</sup> و آبپز مخاط و منسج است ولی  
 باندک حس و او فرام آمده است از چندین ورقه رقیق اگر آنرا <sup>مستحکم</sup>  
 ببریم در جوف او از اختلاط ماده ابپز و رمادی شکل شیری <sup>مشابه</sup>

